

تحقیق درباره موافقت با عامه، تقیه و حل یک شبهه

گفته شد: درباره موافقت و مخالفت با عامه و تقیه مباحث زیادی - بلکه ابهامات متعددی - وجود دارد که باید در این بخش مورد اشاره قرار گیرد. یکی از آن مباحث که در قالب یک شبهه و پاسخ مطرح می‌شود به قرار ذیل است:

طرح شبهه

حمل یک نص بر تقیه به دلیل موافقت آن با عامه ممیز حجت از لاجت است یا مرجح است؟

اگر اول است - به همین دلیل در حجیت یک خبر شرط می‌کنند که تقیه صادر نشده باشد و صدور ها عن جدّ را شرط می‌کنند و حیث جهت را هم در نظر می‌گیرند - پس دوم چیست! و اگر دوم است - به همین دلیل مخالفت با عامه را مرجح میدانند - پس اول چیست؟ به تعبیر دیگر: موافقت عامه و لطمه خوردن حیث صدور و اصالة الجدد باید ممیز حجت از لا حجت باشد نه مرجح یک حجت بر حجت دیگر و جمع هر دو ناممکن است!

تحقیق در این باره و حل شبهه

با تتبع و تحقیق زیادی که در این باره صورت گرفت به نکات ذیل می‌توان رسید:

1. همه اصولیین . به حق . جریان اصالة الجدد و صدور حدیث را لا عن تقیه، از شرایط حجیت خبر میدانند.¹ و اگر این اصل جاری نشود خبر حجت نیست، هر چند معارض هم نداشته باشد. به عنوان مثال کلام ذیل را از محقق نایینی ملاحظه نمایید:

«ان اثبات الحكم الشرعی من الخبر الواحد يتوقف على اصل الصدور و جهة الصدور و على الظهور و ارادة الظهور...»².

2. ظاهرا همه اصولی ها - که اصل ترجیح به مرجح را قبول دارند و تخیری نیستند مطلقا - مخالفت روایت با عامه را از مرجحات و موافقت با آن ها را از مضعفات حدیث دانسته ولی موجب سقوط روایت از حجیت نمی‌دانند و اگر کسی در این ترجیح شبهه کرده، به خاطر عجز وی از حل اشکال پیش گفته بوده است که اگر آن اعضاء را حل می‌کرد در این مطلب (موافقت با عامه موجب سقوط از حجیت نمی‌شود) تردید نمی‌کرد.

3. در حل اشکال قبل و توجیه عمل علما یکی از سه راه ذیل قابل طرح است:

1. این شرط را باید توسعه داد و به «صدور حدیث لبیان الشریعة» تبدیلش کرد تا روایاتی که هر چند اصالة الجدد در آن ها تمام است، لکن به داعی بیان شریعت صادر نشده، خارج شود و این را همگان قبول دارند».
2. فوائد الاصول، ج 3، ص 156؛ همچنین رجوع کنید کفایة الاصول، ج 2، ص 393 و 395.

أ. موافقت با عامه و صدور روایت عن تقیة روایت را از حجیت می‌اندازد لکن از آن جا که اصل اولی بر وفاق صدور روایت عن جدّ و لبيان الحكم الواقعی است،³ تا تعارض و موافقت یک خبر با عامه و مخالفت دیگری با آن‌ها پیش نیاید، صدور روایت را عن تقیة کشف نمی‌کنیم . اما پس از تعارض و موافقت یکی با عامه و مخالفت دیگری با آنها بی می‌بریم که روایت موافق تقیه صادر شده است. مطابق این راه:

مخالفت و موافقت با عامه مميز حجت از لاحجت است دائما و راه کشف آن می‌تواند تعارض باشد و تا تعارض نباشد کاشف نداریم.

ب. اخذ به روایت مخالف عامه در وقت تعارض از باب حمل آن بر «صدورها تقیة» نیست بلکه اصالة الجد در هر دو روایت متعارض جریان دارد، لکن صرف موافقت با عامه موجب کنار رفتن روایت از حجیت فعلیه می‌شود. مطابق این وجه مخالفت و موافقت عامه مرجح است نه مميز و اخذ به مخالف و طرد موافق عامه از باب تقیه و عدم تقیه نیست.

سخنی که قبلا از محقق عراقی در توجیه ترجیح به مخالفت با عامه نقل کردیم در همین راستا و موافق این وجه است.

ج. با توجه به مشترکات فقهی امامیه با عامه وجهی ندارد که در وقت تعارض روایت مخالف را بر صدورها تقیة حمل کنیم ولی خبر مخالف احتمال تقیه در آن نمی‌رود بلکه اگر صادر شده باشد قطعا لبيان الحكم الواقعی صادر شده است (احتمال شوخی، خطا و... هم منتفی است) اما خبر موافق - هر چند به حکم اصل عقلایی باید حمل بر جد شود - لکن احتمال تقیه - احتمال غیر مضر به اصل جد - در آن می‌رود و اذا دار الامر بين ما انتفی فيه التقیة قطعا و ما احتمل فيه ذلک و ان كان منتفيا بالاصل العقلایی فالاول اولی بالاخذ به.

مطابق این وجه آن چه در وقت تعارض مطرح است :

احتمال تقیه و عدم احتمال آن است و عدم احتمال تقیه مرجح است

سخن پیش نقل شده از شیخ انصاری نیز بر این وجه حمل می‌شود؛ هر چند ملاحظاتی بر بیان او وارد است. عبارتی هم محقق نایینی دارد⁴ که با این وجه قابل توجیه است؛ لکن با جایگزین کردن «و انما يحمل علی احتمال التقیة فی صورة التعارض» به جای: «و انما يحمل علی التقیة فی صورة التعارض» البته منظورش از حمل بر تقیه معامله تقیه است نه حکم قطعی به صدور روایت از وجه تقیه. فتدبر تعرف جيدا.

3. به ویژه با وجود مشترکات بسیار بین ما و عامه.

4. فوائد الاصول، ج 4، ص 782.